

کارگران جهان متحد شوید!

دبیر کمیته کردستان محمد آسگران
Tel: 0049 1633458007
E-mail: asangaran@aol.com

مسئول ارتباطات شهرهای کردستان نسرين رضاعلی
Tel: 00491757377539
E-mail: pramzanali@yahoo.de

ایسکرا

۳۰۳

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

www.m-hekmat.com

www.iskraa.org

نشریه کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

چهارشنبه ها منتشر میشود

۲ فروردین ۱۳۸۵ ، ۲۲ مارس ۲۰۰۶

abdolgolparian@yahoo.com

سر دبیره: عبدال کلپریان

انقلاب دو مرحله ای آقای کورش مدرسی باز هم نغمه "سوسیالیسم زود است"

کاری کند نمیتواند ذهنیت خود را
بجای واقعیت بنشانند. همانطور
که نمیشود جنبش برای بیمه
بیکاری یا آزادی تشکل یا رهنانی
زن را با سوسیالیسم جواب داد ،
همانطور که نیروی این جنبش ها
فرا تر از طبقه کارگر اقتصار دیگر
مردم هستند که هنوز تعلق
طبقتهای آنها عوض نشده است ،
جنبش سرنگونی هم جنبش
صفحه ۲

درمقابل ما که از انقلاب
سوسیالیستی و انقلاب اجتماعی
دفاع میکنیم قلم فرسایی کرده و
از جمله نوشته است " جامعه ایران
در تب و تاب جنبش سرنگونی
میسوزد نه در تب و تاب انقلاب
سوسیالیستی".
ایشان که اکنون "چپ عاقل"
تشریف دارند نوشته اند: "یک
جریان اجتماعی که واقعا بخواهد



محمد آسگران

اخیراً کورش مدرسی طی
مصاحبه ای با نشریه جوانانشان



ایسکرا فرا رسیدن سال نو را به همه شما
عزیزان تبریک میگوید

مردم در شهرهای کردستان وسیعاً به استقبال سال نو رفتند

خبری از آپارتاید جنیسی نبود.
نیروهای انتظامی برای ترساندن
مردم فقط توانستند به یادداشت کردن
شماره ماشینها اکتفا کنند.
محله صفری از ساعت هفت و
نیم محل درگیری مردم و جوانان با
نیروهای انتظامی بود و جنگ و
گریز تا ساعتها ادامه داشت. مردم
ترقه منجمی کردند و نیروهای
انتظامی و گارد ویژه را هو می
صفحه ۶

پریا بود. نیروهای انتظامی تلاش
کردند مردم را متفرق کنند اما
ناتوان از مقابله با مردم بودند.
جمع زیادی از مردم در محله
خانقا تجمع کرده و مراسم با
شکوهی برپا داشتند. مراسمی با
رقص و آواز و شادی و به سلامتی
همه برای بهار آزادی شراب
مینوشیدند. دختر و پسر دست در
دست هم در آنجا حضور داشتند و



در شهر مریوان پیام
حمید تقوایی به مناسبت
سال نو وسیعاً توزیع شد
در مهاباد مردم و
نیروهای انتظامی درگیر
شدند
نه به فدرالیسم، نه به
ناسیونالیسم، راه رهایی
انسان سوسیالیسم بر
پلاکارد بزرگ جوانان
مریوان نقش بسته بود.

گزارشی که میخوانید عین
گزارشاتی است که تا کنون به کمیته
کردستان رسیده است.

نیروهای انتظامی تلاش داشتند با
مانورهای خود مردم را مرعوب
کنند و از برگزاری جشن و شادی
مردم جلوگیری کنند. اما مردم شهر
سندج بی تفاوت به آنها به کار خود

مشغول بودند.
صدای موسیقی را میشد همه
جا شنید. در محله بهاران ارگ و
خواننده فضای شادی را ایجاد کرده
بود و مردم می رقصیدند و آتش

سندج:

از ساعت ۶ نیم عصر شهر و
محلات شلوغ بود کشتهای ویژه و

مصاحبه نسرين رضاعلی با شادی گرچی

از مدافعین حقوق زنان در شهر مریوان

صفحه ۷

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

انقلاب دو مرحله ای . . .

کسانی است که میخواهند جمهوری اسلامی نباشد و هنوز تعلق طبقاتی خود را دارند. حتی بخش اعظم طبقه کارگر در بطن این جنبش به آنها توهم دارد و به قدرت خود باور ندارد.

او صاف و ساده میخواهد بگوید اکنون وقت انقلاب سوسیالیستی نیست. این بار برخلاف موارد قبلی در مورد اینکه "سوسیالیسم زود است" صراحت بیشتری دارد. این برای یک جریان کمونیستی دوران انتظار است اما برای جریان ایشان این تئوری منطبق با کل فلسفه وجودیشان است. ما این تئوریه و سیاست آنها را راست ارزیابی کردیم و به همین دلیل گفتیم اینها حکمتیست نیستند، دارند زیر اسم و اعتبار منصور حکمت علیه او شمشیر میزنند. اکنون با تکرار و تکرار بر کلمه سحر آمیز "دمکراتیک" و "جنبش سرنگونی" تلاش میکنند تئوریهای مائو را به اسم منصور حکمت به خورد مردم بدهند.

منصور حکمت تا پایان عمر تلاش کرد جریانی سوسیالیست و رادیکال حول سوسیالیسم و انقلاب سوسیالیستی سازمان دهد. حزبی که او برای رهبری و سازمان دادن انقلاب کمونیستی ساخت مدت کوتاهی بعد از خودش دچار تلاطم شد و جریانی راست از درون تلاش کرد آن را نیروی طبقات دیگر کند.

اما این جریان راست در حزب کمونیست کارگری در رسیدن به اهداف خود شکست خورد و ناچاراً راه خود را از حزب منصور حکمت جدا کرد و رفت.

اکنون بعد از جدانشان رسماً تزا و تئوریهایی را نمایندگی میکنند که کاملاً عکس آن چیزی است که منصور حکمت بنا نهاد و عکس اهداف و سیاستهایی است که منصور حکمت نمایندگی کرد.

ما حتی بخش مطالباتی برنامه را برخلاف ترمینولوژی چپ سنتی برنامه حد اقل یا برنامه دمکراتیک

و... نگفتیم. اکنون آقای مدرسی از وجود مطالبات دمکراتیک و جنبش سرنگونی، به نفی سوسیالیسم رسیده است. این سیاست و این تز که فعلاً وقت مطالبات دمکراتیک است و بعداً وقت سوسیالیسم می آید برخلاف برنامه یک دنیای بهتر است. زنده کردن سنت چپ حاشیه ای و جهان سومی است. این افراد برنامه حزب ما را به عنوان برنامه خودشان قبول کرده اند اما با این وجود اینچنین در نقد آن قلم میزنند.

این سر آغاز راهی است که رسماً برنامه حزب را و منصور حکمت را به نقد بکشند. اما این بار تا ته دره خواهند رفت. متأسفانه نقدهای ما و تلاش ما نتوانست از سقوطشان جلوگیری کند. قبلاً همین بحثها را در اختلافاتشان با حزب کمونیست کارگری بیان کردند، ما هم آنها را نقد کردیم. اما کسانی از مدافعین خجولش گفتند کورش مدرسی دیگر از آن تزا دفاع نمیکند. گویا ما فرصت گیر آورده و کورش را نقد میکنیم؟! اکنون این تزهایی ارتجاعی با بیان علنی و به عنوان موضع رسمی حزبشان از قلم آقای مدرسی جاری شده و در نشریه جوانانشان به چاپ رسیده است. اینبار نمیتوانند به عنوان مباحث یک جلسه که گویا فکر نشده بیان شده است به خورد دوستانشان بدهند.

قبیل از انشعاب در حزب کمونیست کارگری این گرایش راست میخواست این تزا را به سیاست حزب ما تبدیل کند. آنها بعد از شنیدن نقدها و مخالفت اکثریت بالایی از کادرهای حزب عرصه را بر خود تنگ دیدند و از کشتی بیرون پریدند. اکنون آب جاری آنها را در جهت خود دارد به جایی میبرد که قبلاً آقای مهدی را برده بود. اینها میخواهند شناگران هم جهت آب باشند. به همین دلیل فاصله ما و آنها هر لحظه بیشتر میشود.

دیگر نمیتوانند بگویند آقای مدرسی از آن تزا دفاع نمیکند.

نمیتوانند بگویند که انقلاب را مرحله ای نمیکند. اکنون سیاه روی سفید نوشته است وقت انقلاب سوسیالیستی نرسیده است. اصلاً انقلابی هم در کار نیست. آنچه هست یک جنبش سرنگونی است. این در حالی است که منشعبین، قطعنامه کنگره چهار حزب کمونیست کارگری را که تأکید میکنند این جنبش یک جنبش انقلابی است امضا کرده و به آن رای داده اند. تنها دفاع امروزشان شاید این باشد مثل مهدی بگویند کلاه سرشان رفته بود. همچنانکه در پلننوم دومشان میگویند از هنگامی که از کردستان عراق و اردوگاه های آنجا فاصله گرفته اند، از جامعه و مردم بریده اند. این نقدی به تاریخ گذشته است، که جهت امروز آنها را بیان میکند. صریح و گویا میگویند جهشتشان را باید تغییر دهند. اما غیر مستقیم میگویند منصور حکمت اشتباه کرد که اردوگاههای کردستان را نگه نداشته است. این تزا را قبلاً آقای مهدی روشنتر بیان کرده بود. تلاش حزب آقای مدرسی برای مذاکره و نزدیکی با طالبانی و بارزانی از همینجا ناشی میشود. ربیوار احمد اگر در مقابل جلال طالبانی (رئیس جمهور عراق) تسلیم نامه و پرچم سفید بر افراشت ناشی از همین نقد به گذشته است.

آقای مدرسی میگوید سوسیالیسم وقتش نرسیده است. فعلاً وقت مطالبات دمکراتیک است. ظاهراً یک جنبش سرنگونی هست با مطالباتی دمکراتیک. فعلاً تا اطلاع ثانوی خبری از جنبش سوسیالیستی نیست. میگوید حزبشان هم باید رهبر جنبش سرنگونی باشد نه رهبر انقلاب سوسیالیستی. طبیعی است که اگر سوسیالیسم وقتش نرسیده باشد و جنبش سوسیالیستی هم وجود نداشته باشد، آنها باید تمام تخم مرغهای خود را در سبد جنبش سرنگون بگذارند.

ما صراحتاً در برنامه حزب گفته

ایم کمونیستها، بعد از سرنگونی حکومت اسلامی، تلاش میکنیم جمهوری سوسیالیستی را برقرار کنیم.

"سازماندهی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر امر فوری جنبش کمونیسم کارگری است، انقلابی که کل مناسبات استثمارگر سرمایه داری را واژگون میکند و به مصائب و مشقات ناشی از این نظام خاتمه میدهد. برنامه ما، **برقراری فوری** یک جامعه کمونیستی است. جامعه ای بدون تقسیم طبقاتی، بدون مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، بدون مزدگیری و بدون دولت. یک جامعه آزاد انسانی متکی بر اشتراک همگان در ثروت جامعه و در تعیین مسیر و سرنوشت آن. جامعه کمونیستی **همین امروز** قابل پیاده شدن است."

"از نظر سیاسی، کمونیسم کارگری نه فقط سازماندهی انقلاب علیه نظام موجود را با تلاش برای تحمیل اصلاحات هرچه وسیع تر به آن در تناقض نمیبیند، بلکه حضور در هر دو جنبه مبارزه را شرط حیاتی پیروزی نهایی طبقه کارگر میدانند."

آنچه که کمونیسم کارگری را در مبارزه برای اصلاحات از جریانات و جنبش های رفرمیست، اعم از کارگری و غیر کارگری، متمایز میکند قبل از هر چیز اینست که اولاً، کمونیسم کارگری همواره بر این حقیقت تأکید میکند که تحقق آزادی و برابری کامل از طریق اصلاحات میسر نیست. حتی عمیق ترین و ریشه ای ترین اصلاحات اقتصادی و سیاسی نیز بنا به تعریف بنیادهای نفرت آور نظام موجود، یعنی مالکیت خصوصی، تقسیم طبقاتی و نظام کار مزدی را دست نخورده باقی میگذارند. از این گذشته واقعیت این است که، به گواهی کل تاریخ جامعه سرمایه داری و تجربه جاری کشورهای مختلف، بورژوازی در اغلب موارد به قهرآمیزترین شیوه ها در برابر به کرسی نشستن ایتدایی ترین مطالبات مقاومت میکنند. و پیشروی های بدست آمده نیز همواره موقت و ضربه پذیر و قابل بازپس

گیری باقی میمانند. کمونیسم کارگری، در دل مبارزه برای اصلاحات همچنان بر ضرورت **انقلاب اجتماعی بعنوان تنها آترناتیو واقعا کارساز و رهایی بخش کارگری تأکید میکند**. ثانیاً، کمونیسم کارگری در عین دفاع از حتی کوچک ترین بهبودها در زندگی اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مردم کارگر در جامعه، وظیفه خود را طرح و مطالبه حقوق سیاسی و مدنی و رفاهی هرچه وسیعتر و هرچه پیشروتر میداند. جنبش ما در تعریف شعارها و خواست های خویش در مبارزه برای رفم خود را به مقدرات و امکانات و قابلیت انعطاف طبقه سرمایه دار، به حساب سود و زیان سرمایه و مصالح "اقتصاد کشور" و امثالهم مقید و محدود نمیکند. نقطه عزیمت ما حقوق غیر قابل انکار انسان عصر ماست. اگر تحقق این حقوق، حقوقی نظیر حق سلامتی، حق آموزش، ایمنی اقتصادی، برابری زن و مرد، آزادی اعتصاب، حق دخالت مستقیم و دائمی مردم در حیات سیاسی جامعه، خلع ید از مذهب و غیره با سودآوری سرمایه و مصالح نظام سرمایه داری در تناقض است، این تنها شاهی بر ضرورت واژگونی این نظام است. جنبش ما در مبارزه برای اصلاحات دانما این حقیقت را جلوی جامعه و طبقه کارگر میگیرد. قصد ما در این مبارزه ایجاد یک سرمایه داری اصلاح شده، سرمایه داری با "چهره انسانی" یا یک سرمایه داری "دلسوز" نیست. قصد ما تحمیل بخش هرچه بیشتری از حقوق حقه مردم کارگر به نظام حاکم است. حقوق و خواست هایی را که بورژوازی با بقاء خویش ناسازگار می یابد و سرکوب میکند، طبقه کارگر همین امروز آماده است فوراً به جامع ترین شکل متحقق کند" به نقل از یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری، خط تأکید ها از من است.

اما آقای مدرسی میگوید: نمیشود جنبش برای بیمه بیکاری یا آزادی تشکل یا رهائی زن را با سوسیالیسم جواب داد، همانطور که نیروی این جنبش ها

انقلاب دو مرحله ای . . .

فرا تر از طبقه کارگر اقصای دیگر مردم هستند که هنوز تعلق طبقاتی آنها عوض نشده است، جنبش سرنگونی هم جنبش کسانی است که میخواهند جمهوری اسلامی نباشد و هنوز تعلق طبقاتی خود را دارند. حتی بخش اعظم طبقه کارگر در بطن این جنبش به آنها توهم دارد و به قدرت خود باور ندارد."

"جنبش سرنگونی مضمونش همان است که عنوانش نشان میدهد. جنبشی برای سرنگونی جمهوری اسلامی. جامعه ایران در تب و تاب این جنبش میسوزد نه در تب و تاب انقلاب سوسیالیستی"

این ضدیت با برنامه حزب کمونیست کارگری تازه نیست. اما رسمیت دادن به این مواضع بورژوازی به عنوان سیاست حزبش تازه است.

واضح است که اگر جنبشی (هر جنبشی) یک حکومت را سرنگون نمیکند مانع را بر میدارد تا حکومت دیگری را به جایش مستقر کند. حال بسیسیم "جنبش سرنگونی و مطالبات دمکراتیک" آقای مدرسی چه نوع حکومتی را به جای جمهوری اسلامی مستقر میکند. در تزهایش با دیپلماسی مخصوص احزاب کردستانی صراحت لازم را ندارد. او صراحتاً میگوید سوسیالیسم به جای این حکومت نمی آید و نباید بیاید. اما با همین صراحت نمیگوید چه حکومتی قرار است از نظر ایشان به جای جمهوری اسلامی بیاید. او تأکید میکند سوسیالیسم نه، اما آری را نا مشخص میگوید. فقط به بیان جنبش سرنگونی و مطالبات دمکراتیک اکتفا کرده است.

این یک امر بدیهی است که جنبش سرنگونی خودش حکومت و آلت ناتیب نیست. پس با هر نیست خیری که ایشان داشته باشند بالاخره یک حکومت جای رژیم اسلامی را پر میکند و جامعه را به سمتی میبرد که میخواهد. جامعه نمیتواند منتظر باشد تا نوبت آقای مدرسی برسد. بلافاصله اگر سوسیالیسم

جای این حکومت را نمیگیرد یک حکومت بورژوازی دیگر جایش را پر میکند. اما آقای مدرسی همینجا است که صراحت را از دست میدهد. در مخالفت با سوسیالیسم به جای جمهوری اسلامی صراحت دارد. اما در مورد حکومت مورد نظرش سکوت کرده است و بر وجود جنبش سرنگونی و مطالبات دمکراتیک اکتفا کرده است. حتماً ایشان از مباحث سلبی اثباتی اینطور فهمیده است که سوسیالیسم را نفی کند. چون خیلی سلبی تشریف دارند اثباتاً نمیگوید از نظر ایشان کدام حکومت قرار است به جای جمهوری اسلامی بیاید.

کوروش مدرسی در ۲۴ اوت ۲۰۰۲ همین ترزا مفسلتر نوشت و خواست در حزب کمونیست کارگری به تصویب برسد. اما با نقد و تعرض مارکسیستهای حزب روبرو شد و مدتی سکوت کرد. اما اخیراً و بعد از اینکه جاپای خودش را در حزب خانوادگی محکم کرده است همه آن چیزی که در ته ذهنش رسوب کرده بود اکنون رو آمده است. این ترزا در منشور سرنگونی و بالاخره در مصاحبه با نشریه جوانان نشان یک بار دیگر سر بر آورده و به این سیاستها رسمیت داده است. سابقه این بحث که سوسیالیسم زود است به سال ۲۰۰۲ برمیگردد. آن هنگام چنین نوشت:

"هیچ یک از نیروهای اپوزیسیون سرنگونی خواه در کوتاه مدت در صحنه سیاست ایران و در تناسب قوای موجود نیروی فاتحه ای که بتوانند نقش تشکیل دولت را بر عهده بگیرند نیستند. در نتیجه دولت میوه ایست که با سقوط جمهوری اسلامی به دست نزدیکترین نیروی موجود در میدان خواهد افتاد. نیروی که درست همزمان با از هم پاشیدگی اوضاع دولت را میتواند اعلام کند، اهرم های باقی مانده دستگاه دولتی را در اختیار دارد. این شانس بیش از هرکس شامل بخشی از خود دستگاه دولت جمهوری اسلامی میشود -

اساساً بخشهایی از دو خرداد که قطعاً تلاش خواهند کرد بر موج اعتراض مردم سوار شوند (حجاریان و غیره میتوانند تلاش کنند نقش یلتسین در کودتای ارتش را بازی کنند). این دولت قطعاً هم دامنه اقتدار محدودی خواهد داشت و هم سرعت جای خود را به دولت های بعدی با ترکیب متفاوت خواهد داد. یک فاکتور مهم در این رابطه سیاست آمریکا و جناح راست بورژوازی است. تلاش آنها برای تشکیل نوعی پارلمان یا دولت در تبعید در صورت تحقق میتواند در ترکیب دولت هایی که به قدرت میرسند موثر باشد". . . .

"۱۴- حزب کمونیست کارگری باید سیاست خود را در دو زمینه روشن کند: سیاست آن در قبال دولتی که بعد از جمهوری اسلامی سرکار میاید و دوم سناریو و یا طرح گذار دمکراتیک و مسالمت آمیز به نظام مورد نظر مردم و کم کردن امکان وقوع سناریو سیاه.

۱۵- در مورد سیاست حزب در قبال دولت جانشین جمهوری اسلامی. سیاست حزب تاکنون این بوده که با سرنگونی جمهوری اسلامی حزب باید به قدرت برسد یا ما میخواهیم برسد. این جواب درست است اما کافی نیست. درست است زیرا همانطور که در بند های قبل اشاره شد سیاست پایه ای حزب کمونیست کارگری در این دوره را منعکس میکند. ناکافی است زیرا تعادل قوای موجود در جامعه، و در نتیجه سیر محتمل اوضاع را، در نظر نمیگیرد. بعلاوه تصویری که از نقش حزب در این دوره میدهد یک تصویر صرفاً اپوزیسیونی است که تنها از یاتین فشار میاورد. نه نیروی که میخواهد اوضاع را با توسل به همه اهرم های قدرت بسمت مورد نظر خود بچرخاند. فشار از پاتین را با فشار از بالا توام میکند. مهمتر اینکه نفس روشن کردن سیاست حزب در قبال چنین دولتی نقش مهمی در شکل دادن توقع مردم از آن، اععمال فشار بر اپوزیسیون و بالاخره سیاست خود این دولت دارد. میتواند قضا را به

نفع ما بیشتر بچرخاند.

۱۶- بنظر من پایه سیاست حزب کمونیست کارگری ایران در قبال دولت در این دوره باید بر چند اصل متکی باشد. منظورم از سیاست در قبال این دولت به معنی حمایت از آن نیست. چارچوبی است که در آن حزب کمونیست کارگری خواهان سرنگونی قهرآمیز این حکومت نخواهد شد و قواعد مورد توافق را رعایت خواهد کرد و از دیگران خواهد خواست که این قاعده را رعایت کنند."

در اوت ۲۰۰۲ کوروش مدرسی این ترزا را با تغییر و تعدیل زیادی کتبا اعلام کرد. قبلاً در پلنوم ۱۶ نرخواستیده و نتراشیده تر از اینها را گفته بود، اما نه تنها ما مارکسیستهای حزب بلکه تعدادی از همزمان خود آقای مدرسی هم در مقابل او معترض شدند و تزهایش را نقد کردند.

رحمان حسین زاده در تاریخ ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۲ در جواب کوروش چنین نوشته است:

"در این رابطه و به منظور اجتناب از توضیح تکراری میتوانم بگویم در کلیت خود با نقد و ملاحظات حمید تقوایی بر این سند کوروش توافق دارم. در یک مورد آن توضیح بیشتری را لازم میدانم. از نظر من هم بر خلاف نظر کوروش دولت موقت بعد از فروپاشی جمهوری اسلامی نمیتواند، دولت دوم خردادی و حجاریانی باشد.

چنین دولت فرضی ادامه جمهوری اسلامی است و ما وظیفه سرنگونی آن را داریم. سقوط جمهوری اسلامی، سقوط هر دو جناح این رژیم است. من هم مثل آذر ساجدی فکر میکنم سیر محتملترین است در مرحله نهایی جناح راست و خاصه ای کل قدرت را به دست بگیرند، با کودتا یا . . . جناح ۲ خرداد را حذف کنند. در مرحله نهایی تعرض مردم این جناح و کل جمهوری اسلامی را جارو کند. اما به هر دلیل اگر دولت دوم خردادی حتی برای کوتاه مدت و بسیار هم تعدیل شده باشد. از نظر ما باید به عنوان دولت ادامه جمهوری اسلامی به آن برخورد شود و برای سرنگونی آن بکوشیم. به نظر من این استنتاج کوروش اشتباه جدیست و روشن است جای هیچ نوع دفاعی

نیست. حمید تقوایی به درست گفته است، دولتهای موقت قبل و بعد از جمهوری اسلامی را باید تفکیک کرد و نحوه برخورد ما به آنها متفاوت خواهد بود."

آذر مدرسی:

"تصویری که کوروش میدهد این است که سقوط جمهوری اسلامی در شکل سقوط جناح راست باشد و بخشهایی از دو خرداد بر موج اعتراضات مردم سوار شوند و اعلام دولتی موقت کنند. و مهمتر اینکه این دولت امکان و توان فرستادن مردم به خانه هایشان را دارد. من با هر دو فرض مخالفم. اینکه در پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت دست به دست میشود درست است بطور واقعی هیچ بخشی از دو خرداد (حجاریان یا هر کس دیگری) امکان اینکه بر موج اعتراضات مردم سوار شوند و با اتکا به آن بتوانند دولتی را تشکیل دهند ندارند.

ایرج فرزاد:

"به نظرم ارائه یک توازن قوای احتمالی و گذرا و بران مینا طرح شرکت ما، حال با هر پیش فرض و اعلام تعهداتی، در دولت موقت و یا مجلس موسسانی که معلوم نیست چگونه و توسط چه نیروی و با چه ترکیب از پیشی شکل خواهد گرفت بیش از حد لازم و در عمل چشم به یک دوره با ثبات تر و دولت متعارف تر دارد. از نظر من این از نقاط ضعف و جوانب آب بندی نشده بحث کوروش است"

اما با این وجود کوروش مدرسی در مارس ۲۰۰۶ صریح و روشن در ادامه تزهایش قبلی این چنین نوشته است:

"پیروزی جنبش سرنگونی، حتی اگر همه از زاویه منفعت طبقه کارگر باشد، هنوز پیروزی مردم است. پیروزی خواست هائی است که مضمون طبقاتی شان دمکراتیک است."

علاوه بر فاکت بالا آقای مدرسی قبلاً هم گفته بود اگر طبقه کارگر و حزبش به تنهایی قدرت را بگیرد نباید برنامه سوسیالیستی خود را عملی کند، زیرا مردم رم میکنند. برنامه حزب هم با صراحت میگوید: "طبقه کارگر موظف است به مجرد کسب قدرت سیاسی، اجرایی برنامه صفحه ۴

انقلاب دو مرحله ای . . .

کمونیستی خویش را آغاز کند."

اگر چه این تره‌های کنونی ادامه همان سیستم فکری و تره‌های ۲۰۰۲ است، اما ظاهراً بین بار توانسته معترضین داخل خودشان را ساکت و حزب خانوادگی را درست و جای خود را محکم کرده است.

در مقابل این تزبورژوایی آقای مدرسی، برنامه یک دنیای بهتر چنین میگوید:

" حزب کمونیست کارگری برای پیروزی کامل و همه جانبه انقلاب اجتماعی طبقه کارگر علیه سرمایه داری و اجرای کلیت برنامه کمونیستی و آزادیبخش طبقه کارگر مبارزه میکنند. حزب کمونیست کارگری معتقد است که پیشرفت های اقتصادی، علمی، تکنولوژیکی و مدنی تاکنونی جامعه بشری شرایط و ملزومات مادی برای سازمان دادن یک جامعه آزاد بدون طبقه و بدون استثمار و ستم، یک جامعه جهانی سوسیالیستی، را هم اینک فراهم کرده است و طبقه کارگر موظف است به مجرد کسب قدرت سیاسی، اجرای برنامه کمونیستی خویش را آغاز کند."

به نقل از یک دنیای بهتر برنامه حزب کمونیست کارگری

آقای مدرسی در ادامه میگوید: " ما در متن این جنبش همگانی، صفوف طبقه کارگر را متشکل تر، آگاهی این طبقه را عمیق تر و گسترده تر و کشمکش اجتماعی را حول منافع جامع از دید پرولتاریا و از دید بورژوازی پلاریزه تر میکنیم، اکثریت مردم را متقاعد میکنیم که برای رسیدن به خواستههای شان باید به گرد پرولتاریا متحد شوند و حزب پرولتاریا را در بهترین موقعیت برای تصرف قدرت سیاسی قرار میدهیم"

معلوم میشود که حزب پرولتاریای مورد نظر ایشان در حکومت بعد از جمهوری اسلامی در قدرت نیست بعداً با فراهم شدن

موارد بالا که ایشان قولش را داده اند در "بهترین موقعیت برای تصرف قدرت سیاسی قرار میگیرد"، البته بد نیست یادآوری کنم اینها همانهایی هستند که میگفتند برای کسب قدرت سیاسی عجله دارند!

تصویر و استدلال ایشان در این تره‌ها این است که در ایران یک جنبش همگانی با مطالباتی دمکراتیک و غیر سوسیالیستی وجود دارد و پس، تمام این استدلالها برای این میشود که بگوید جنبشی سوسیالیستی در ایران وجود ندارد. از انقلاب سوسیالیستی نباید حرف زد و آترناتیو سوسیالیستی به جای جمهوری اسلامی نباید بیاید. زیرا "جنبش همگانی" است. در تره‌های ایشان ظاهراً بعد از جمهوری اسلامی هم این جنبش همگانی ادامه دارد و حزب متبوعشان مشغول آمادگی برای کسب قدرت سیاسی است. اما باز هم حکومت جانشین جمهوری اسلامی مسکوت مانده است. آنچه معلوم است از نظر ایشان نباید سوسیالیستی باشد. زیرا "جامعه آترا نمیخواهد و در تب و تاب آن نمیسوزد. جنبشها و گرایشات راست در جامعه دست بالا را دارند". او تلاش میکند تصویر وجود یک جنبش همگانی را قبل و بعد از جمهوری اسلامی در حال غلیان نشان دهد. اما معلوم نیست که بعد از حکومت اسلامی مردم با کدام حکومت طرف هستند. آیا اصلاً حکومتی هست یا نه.

برخلاف نظر آقای مدرسی که تماماً در نفی سوسیالیسم به جای جمهوری اسلامی استدلال کرده است و در مورد دولت جانشین سکوت کرده است، اگر امروز جمهوری اسلامی سرنگون شود فردا یک حکومت جایش را پر میکنند. هیچ جامعه ای بدون حکومت نمیماند. طبقات مختلف خودشان را تنها به جنبش همگانی و مطالبات دمکراتیک مورد نظر آقای مدرسی محدود نمیکنند. بعد از جمهوری اسلامی جنبش سرنگونی آقای مدرسی دیگر تمام میشود. اگر جنبشی هم باشد دیگر این جنبش

مورد نظر ایشان نخواهد بود. زیرا به قول خودش اسمش مضمونش را بیان میکند. یعنی سرنگون میکند. بالاخره بعد از سرنگونی رژیم اسلامی در تره‌های آقای مدرسی معلوم نیست سرنوشت قدرت و حکومت چه میشود. ایشان و حزب متبوعش همچنان تلاش میکنند در بهترین موقعیت برای قدرت گیری قرار گیرند؟!

اما چرا آقای مدرسی در مورد ماهیت این حکومت سرگیجه گرفته است. دلیل واضحی دارد صف شان هنوز تحمل طرحهایی بورژوایی ایشان را ندارد. این سیاستها را باید قطره چکانی به خورد اطرافیانش بدهد. نمونه مباحث سال ۲۰۰۲ را قبلاً ملاحظه کردید. همان کسانی که آن وقت نقد داشتند اکنون در دفاع از آن تره‌های مدرسی قلم میزنند.

بر اساس تره‌های قبلی آقای مدرسی، به جای جمهوری اسلامی فعلی حکومتی می آید که مرکبی از جریانات مختلف است. "حزبان شعار سرنگونی حکومت جانشین، دوم خردادی و یا جباریانی یا هر ترکیب دیگری که اکنون محتمل میدانند را نمیدهد، مردم را هم قانع میکنند که آترا سرنگون نکنند. برای تشکیل آن هم تلاش میکنند، ائتلاف میکنند و اگر بتوانند خودشان این حکومت را تشکیل میدهند، ... بعد از این پروسه اگر شرایط آماده شد انشاءالله نوبت "انقلاب سوسیالیستی" میرسد.

اما حقیقت این است که هیچ کس علیه خودش یا دولت مورد دفاعش قیام سازمان نمیدهد. این پسوند آخری که بعداً "انقلاب سوسیالیستی" را سازمان میدهند نجسب است، بیشتر به شوخی شبیه است. یک ترفند شناخته شده از نوع قاسملو و طالبانی است. آنها هم یک دوره ای میگفتند سوسیالیسم خوب است، اما اکنون وقتش نیست. آقای مدرسی هم با زبان دیپلماسی دارد همان تره‌ها را در دوره حاضر توضیح میدهد. محول کردن سوسیالیسم به

بعد یعد، سنت کهنه ای در میان چپ سنتی و بویژه جهان سومی است که جریان ما آترا دو دهه قبل نقد کرده است. این سیستم فکری رسماً و علناً در مقابل برنامه حزب کمونیست کارگری، یک دنیای بهتر قرار گرفته است.

اما بر اساس تره‌های ایشان شق دیگری هم ممکن است. فرض کنیم معادله عکس آن باشد و نیرویی که به این تره‌ها معتقد است تنهایی قدرت را بگیرد. در این حالت باز هم چون مطالبات دمکراتیک است نباید برنامه سوسیالیستی را عملی کند. ایشان قبلاً هم اینرا گفته است که "اگر برنامه سوسیالیستی اجرا شود مردم ررم میکنند. زیرا مردم علیه حجاب اجباری، برای بیمه بیکاری، آزادی و ... آمده اند و سرنگون کرده اند، نه برای سوسیالیسم". در خوشبینانه ترین حالت آن هنگام حزب مورد نظر ایشان باید وظایف حکومت دمکراتیک بورژوایی را انجام دهد.

جالب این است که ایشان با این تره‌های بورژوایی مدعی نقد پوپولیسم است. ایشان انگار در دنیای کوران دارد شمشیر میزنند. اطرافیانش که برای مذاکره و مصالحه با نیروهای سناریوی سیاه در عراق له له میزنند و در این تره‌ها هم احتمالاً برای ایشان هورا کشیده اند را کل جامعه و دنیا فرض کرده است. این تره‌ها دو دهه قبل مفصل نقد شده است. ایشان آن هنگام با قبول این نقدها توانست خود را از "رزم انقلابی" و "وحدت انقلابی" و ... جدا کند و به صف حزب کمونیست ایران بپیوندد.

این تره‌ها عمق نگرش یک خرده بورژوازی سرگردان را به نمایش میگذارد که دارد به دور خود میچرخد. یک دوره از سازمانهای پوپولیستی فاصله گرفت و به صف کمونیستها پیوست، همچنانکه عبدالله مهتدی همین راه را طی کرد. اکنون یک بار دیگر همان راه را طی میکند که قبلاً مهتدی و یارانش با نقد برنامه حزب کمونیست ایران آغاز کردند. الحق باید گفت در هر دو مورد مهتدی یک

فاز از مدرسی جلوتر بوده است. آقای مدرسی اکنون غیر مستقیم با نقد برنامه یک دنیای بهتر دارد همان راه را میرود.

"سوسیالیسم زوداست." این مرحله از مبارزه نوبت جنبش سرنگونی است" مطالبات دمکراتیک است و جامعه در تب و تاب سوسیالیسم نمیسوزد" "سوسیالیسم نوبتش نرسیده است" انقلابی در کار نیست" "اگر انقلابی هم باشد سوسیالیستی نیست" "مردم برای آزادی تشکل و اضافه دستمزد به خیابان می آیند نه برای سوسیالیسم" "راست دست بالا را دارد" و ... این تره‌های اصلی آقای مدرسی است که بیان کرده است.

اکنون که با صراحت تمام این تره‌ها را به عنوان بالاترین مقام حزبشان رسمیت داده است. آیا فاتح شیخ و رحمان حسین زاده هنوز میتوانند مدعی باشند که کورش مدرسی از آن تره‌ها دفاع نمیکند؟

آیا در صف منشعبین کسی پیدا میشود که عمق پوپولیسم و بورژوایی بودن این تره‌ها را متوجه شود؟ من هنوز فکر میکنم آدمهایی پیدا میشوند که سرنوشت خودشان را به این سیاست آشکارا ضد کمونیستی گره زنند. در مقابل این تره‌های بورژوایی کمونیستها معتقدند جواب بیمه بیکاری، رهایی زن، آزادی تشکل و ... را هم سوسیالیستی باید داد و این جواب با پاسخ جریانات بورژوایی متفاوت است. ما کمونیستها نه پلنتیک میزنیم نه دروغ میگوییم. به قول منصور حکمت حرف آخرمان را اول میزنیم. ما میگوییم جواب همه مصائب جامعه سرمایه داری را باید با تبلیغ، ترویج، آرتاسیون و سازماندهی سوسیالیستی داد. هر جواب دیگری از چهار چوب بورژوایی فراتر نمیرود. جواب این تره‌های آقای مدرسی که گویا بخش اعظم طبقه کارگر در توهم بسر میبرند را اجازه بدهید از منصور حکمت بشنویم:

"تاکید به وجود بژکتیو و مادی یک تلاش سوسیالیستی در خود

از صفحه ۴

انقلاب دو مرحله ای . . .

طبقه کارگر، مستقل از قالب فکری ای که در هر مقطع ممکن است بخود پذیرفته باشد، یک مشخصه متمایز کننده جدی جریان ماست. ما حتی در ورای فعالیت راست ترین اتحادیه ها، حقایقی را در مورد تمایلات و تکاپوی سوسیالیستی طبقه کارگر می بینیم که سایر گرایشات چپ قادر به دیدن آنها نیستند. ما در ورای سخنان رهبران عملی جنبش کارگری در مبارزات اعتراضی، ولو این سخنان خود ست و توهم آمیز باشند، حقایقی از موجودیت سوسیالیستی طبقه کارگر را می بینیم. چرا که این توهومات اکتسابی است، اما تمایلات ضد کاپیتالیستی در درون طبقه کارگر که رهبران کارگری را به سخن در میاورد قائم به ذات و واقعی است. سوسیالیسم کارگری آن گرایشی در طبقه است که رهبران رادیکال کارگری را میسازد و فشار دائمی رادیکالیسم را روی رهبران غیر رادیکال در جنبش کارگری حفظ میکند. این یک مشخصه اساسی گرایشی است که در ورای تحریک روزمره جنبش کارگری و فعل و انفعالات سیاسی و مبارزاتی در درون طبقه کارگر، وجود ایزتکنیویک رگه سوسیالیستی را می بیند و برسمیت می شناسد و معتقد است که حزبیت کمونیستی باید خود را در متن این سنت مبارزاتی واقعی در جامعه شکل بدهد و از اینجا مایه بگیرد.

منصور حکمت مبنای و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری

حزب کمونیست کارگری به این سنت تعلق دارد. در هر شرایط سیاسی در دنیای امروز تلاش میکند که با کسب قدرت سیاسی بلافاصله برنامه سوسیالیستی خود را به اجرا بگذارد. برخلاف نظر و

سیاست آقای مدرسی فکر نمیکنیم که مردم از سوسیالیسم رم میکنند. تمام قطعنامه ها و سخنرانیهای اول ماه مه ها و ۸ مارسها هم نشان میدهد مردم در تب و تاب جامعه ای عاری از تبعیض و نابرابری میسوزد. مردم تشنه رفاه و آزادی از قید و بندهای جامعه سرمایه داری هستند. مردم و مخصوصاً نیروی فعاله همین جنبشهای در جریان ضد استثمار و علیه فقر و نابرابری هستند. اینها بارها در قطعنامه هایشان به تصویب رسانده اند.

آقای مدرسی میگوید "جامعه در تب و تاب انقلاب سوسیالیستی نمیسوزد اما در تاب و تاب مطالبات دمکراتیک میسوزد". معلوم نیست کی باید انقلاب سوسیالیستی را در دستور گذاشت. زیرا در انقلاب اکتبر هم به قول خود ایشان مردم برای صلح و زمین انقلاب کردند. که هیچ کدام از اینها سوسیالیستی نبود. اما کمونیستها در روسیه توانستند قدرت سیاسی را از دست بورژوازی در بیاورند.

اما او می خواهد رهبر جنبش سرنگونی باشد نه جنبش سوسیالیستی و انقلاب سوسیالیستی. تمام بحث ما هم این است که تفاوت کمونیستها با آقای مدرسی و حزبش این است که کمونیستها میخواهند در راس جنبش انقلابی یا "جنبش سرنگونی" قرار گیرند زیرا راه حل همه مسائل و مصائب جامعه را بهتر از هر کسی نشان میدهند. و با رهبری کل جامعه تلاش میکنند جنبش خود را تقویت کنند. کمونیستها میخواهند رهبری جنبش سوسیالیستی برای خلع ید از بورژوازی را به سرانجام برسانند. کمونیستها میخواهند قدرت را بگیرند و برنامه های سوسیالیستی

خود را به اجرا بگذارند. تمام تلاش حزب کمونیست کارگری هم در این چهار چوب قابل توضیح است.

اما آقای مدرسی میخواهد همان کاری را انجام دهد که جنبشهای دیگر میکنند:

"سلطنت طلب با پرچم پیروزی جنبش سرنگونی به میدان می آید و نه پرچم سلطان. فاشیست و قوم پرست با پرچم پیروزی جنبش سرنگونی به میدان می آید. همه جنبش ها و احزاب سیاسی تلاش میکنند که تا به نیروی این جنبش عمومی (مردم) به قبولانند که آرزوی آنها زیر پرچم این حزب و یا این جنبش قابل تحقق است. وقتی از مردم حرف میزنیم. برای ما هم همینطور است. طبقه کارگر و کمونیست ها باید به عنوان رهبر این جنبش به میدان بیایند."

بر عکس آقای مدرسی برای ما کمونیستهای کارگری قضیه چیز دیگری است و دنیا را طور دیگری می بینیم. ما کمونیستها تلاش میکنیم که در راس هر جنبش و اعتراض حق طلبانه و انقلابی باشیم تا بتوانیم با نیروی بیشتر علیه دشمنان طبقاتی خود بجنگیم. تا بتوانیم رادیکالیسم و کمونیسم را اجتماعی و توده ای کنیم. تا بتوانیم قدرت را از بورژوازی سلب کنیم و بالاخره بتوانیم سوسیالیسم را و برنامه های سوسیالیستی را به اجرا بگذاریم.

منصور حکمت در مقابل چنین پروپلماتیک هایی چنین جواب میدهد:

"ما آن گرایشی در جنبش کارگری هستیم که طبقه کارگر را صاحب صلاحیت و موظف به دخالت اجتماعی در مقیاس وسیع، در قلمرو اقتصاد، سیاست، فرهنگ و اینتولویژی، میدانند و میخواهد

کارگر در قامت ارائه کننده آلترناتیوی برای کل جامعه بشری ظاهر شود. افق، نقد اجتماعی، تنوری، اتحاد برای انقلاب اجتماعی از نظر ما مهم است، همانطور که افزایش دستمزد، بیمه بیکاری، آزادی اعتصاب و متحد شدن برای بهبود اوضاع اقتصادی و سیاسی اقشار کارکن جامعه در هر مقطع برای ما مهم است. هر یک از این وجوه مبین بعدی از حیات و مبارزه و ابراز وجود طبقه کارگر است و از نظر ما قابل تفکیک و قابل چشم پوشی نیست. تمام آن گرایشات اجتماعی، اعم از کارگری و غیر کارگری، که این کلیت را میشکنند، که انقلاب اجتماعی را از کارگر و کارگر را از انقلاب اجتماعی دور نگاه میدارند، باید زیر انتقاد ما باشند". به نقل از منصور حکمت در مبنای و چشم اندازهای حزب کمونیست کارگری

آقای مدرسی نه تنها این کلیت را میشکند بلکه در تقابل با هم آنها را تعریف میکند. به همین دلیل میگوید اکنون جامعه در تب و تاب سوسیالیسم نمیسوزد و دوره، دوره مطالبات دمکراتیک است.

همچنانکه می بینیم تز اصلی ایشان این است که این جنبش یک جنبش سرنگونی است و ایشان میخواهند رهبر جنبش سرنگونی باشند. برجستگی جنبش سرنگونی در تز او برای کم رنگ کردن جنبش سوسیالیستی است. اما قدم بعدی بالاخره حکومت بر آمده از جنبش سرنگونی ایشان چه برنامه سیاسی و اقتصادی را میخواهد اجرا کند؟ چه ماهیتی دارد و ... نامشخص است. کلمه مرموز "دمکراتیک" ماهیت هیچ حکومتی را بیان نمیکند.

کمونیستها میخواهند رهبر جنبش سرنگونی و یا جنبش انقلابی باشند تا قدرت سیاسی را از چنگ

بورژوازی در بیاورند. کمونیستها میخواهند به محض گرفتن قدرت سیاسی سوسیالیسم را عملی کنند و جمهوری سوسیالیستی را مستقر نمایند. ما سالها است که میگوییم بجای حکومت اسلامی میخواهیم یک حکومت سوسیالیستی جایگزین کنیم. به همین دلیل گفتیم جمهوری سوسیالیستی را بجای حکومت بورژوازی کنونی باید مستقر کرد. اکنون بعد از سالها که ترمنولوژی سحر آمیز "مرحله دمکراتیک" را از زبان چپ ایران انداختیم دوباره کسانی پیدا شده اند فیلسان یاد هندوستان کرده و به تئوریهایی سازمان پیکار و فدائیان برگشته اند. با این تئوریهایی که به جنگ سوسیالیسم آمده اند.

جواب این تزها را جریان ما قبلاً داده است. این تئوریهها زنده کردن همان سیاستهای پیکار و سازمان چریکها است. دست بردن به انبانی کهنه است. تحریف تئوری خاصی نیست منصور حکمت در اواخر دهه ۵۰ اینها را نقد کرده و اکنون در میان جریانات چپ سنتی هم این تئوریه خریداری ندارد. اما تاسف این است که کسانی تحت لوای دفاع از منصور حکمت دارند از تئوریهایی

مانو حرف میزنند. هنگامی که اینها از حزب کمونیست کارگری رفتند گفتیم فراریان از سوسیالیسم اما اینها اعتراض کردند و گفتند از سوسیالیسم فرار نکرده اند. اکنون به جنگجویانی علیه سوسیالیسم تبدیل شده اند. عاقبت خوبی نیست ولی این راه قبلاً رهروانی داشته است و به جایی نرسیده اند. مهتدی قبل از آقای مدرسی این راه را رفت اما به اینجا رسیده است که می بینیم. آیا اینها میخواهند سازمان زحمتکشان دومی درست کنند؟ این سوالی است که بر بالای سر منشیان آویزان است.

.....

مشخصات فنی

Satellite: Telstar 12 Center Frequency:
12608MHz
SymbolRate:19279
FEC:2/3
Polarization:
Horizontal

تلویزیون
کانال جدید
۸ تا ۱۰ شب

در شماره قبلی ایسکرا، ارجاع به بخش اول مصاحبه ایسکرا با محمد آسنگران را اشتباه در ایسکرا شماره ۲۹۹ قید کرده بودیم، در حالیکه بخش اول این مصاحبه در ایسکرا شماره ۳۰۰ چاپ شده است. بدینوسیله از خوانندگان گرامی پوزش می طلبیم. ایسکرا

مردم در شهرهای کردستان . . .

مردم مراسم خود را با موسیقی و رقصیدن ادامه دادند و سپس جوانان این محل به جوانانی که در محل چهار راه مردوخ جمع بودند پیوستند و تا پاسی از شب به جشن و پایکوبی پرداختند.

در گذشته صلوات آباد نیز آتش بزرگی برپا بود و مردم ترقه و فش فشه هوا می کردند. در محلات فیض آباد، کمیز، حاجی آباد و تازه آباد نیز وضع بر همین منوال بود. در این محلات جوانان چندین بار با نیروهای انتظامی درگیر شدند. ولی مردم به جشن خود ادامه دادند.

خیابان سیروس یک سرآتش و جشن و موسیقی و رقص و شادی بود. در محله آغازمان نیز مراسم با شکوهی بود. از تمامی منازل در این محل صدای موزیک بلند بود. در اینجا نیز مردم با نیروهای انتظامی درگیر شدند و ساعت ۱۲ شب هنوز صدای ترقه و آتش بازی در محلات بلند بود و جوانان با خواندن آواز به استقبال سال نو می رفتند.

یکی از جوانان میگفت جوانان همان لحظه با قافیه و ردیف ریتمیک



شیرینی در میان مردم کردند. نیروهای انتظامی چند بار تلاش کردند که مردم را متفرق کنند اما در اینجا نیز نتوانستند کاری کنند و ناامید از این تلاشهای بیهوده چند نفرشان به جمع مردم پیوستند و اربعین حسینی را به فراموشی سپردند و به رقص و پایکوبی پرداختند.

روز گذشته مردم شاد بودند، برای اینکه نتوانستند اراده خود را بر ماموران انتظامی تحمیل کنند و علیرغم خط و نشانهای رژیم سال نو را جشن بگیرند. قوانین ارتجاعی اسلامی را زیر پا گذاشتند و دیوارهای آپارتمانهای جنسی را شکستند. روز گذشته روز شادی و روز جوانان بود. در مراسم نوروز روز گذشته یکی از شرکت کنندگان میگفت امسال مراسم نوروز تفاوت زیادی با سالهای قبل داشت و باشکوهتر بود. زیرا مردم تعرضی تر بودند. نترس تر بودند.

در محله فرح میان نیروهای انتظامی و جوانان درگیری هایی صورت گرفت اما مردم جشن شادی و سرور را تا پاسی از شب ادامه دادند

در محله قطارچیان یک نفر ارگ می زد و مردم می رقصیدند. در اینجا جوانان از همان ابتدا اعلام داشتند که هر نوع مزاحمت نیروهای دولتی با عکس العمل شدید آنان روبرو خواهد شد. بطور واقعی نیز در این محل همیشه چنین بوده است و هر حرکتی می تواند به یک اعتراض وسیع تبدیل شود. در این محله

کردند. رودرویی زنان با نیروهای انتظامی بسیار چشمگیر بود. وقتی میدیدند جوانی مورد حمله نیروهای انتظامی قرار گرفته با فحش و ناسزا و درگیر شدن، آنها را وادار به عقب نشینی میکردند و بعد صدای آواز و شادی جوانان بلند میشد.

در چهار راه مردوخ تجمعی از جوانان بود و آنها در عکس العمل به حضور نیروهای انتظامی در محل، آنها را هو کرده و به تمسخر می گرفتند. گارد ویژه تمامی تلاش و سعی اش این بود که اجازه ندهد مردم وارد خیابانهای اصلی شوند. هنگام سال تحویل تلویزیون جمهوری اسلامی بدون هیچگونه موسیقی و آهنگی یادای از اربعین حسینی کرد.

تمامی محلات شهر مملو از جشن و شادی بود و صدای موسیقی بلند بود. در لحظات آخر سال ۸۴ جوانان در چهار راه مردوخ خیابان را با روشن کردن آتش مسدود کردند. در این محل نیروی انتظامی زیادی وارد عمل شدند. برای آنها نیروی کمکی آمد. اما نتوانستند جوانان را متفرق کنند و مانع شادی مردم شوند. چهارراه مردوخ تا ساعت ۱۲ شب دست جوانان بود و نیروهای انتظامی در این جنگ و گریز عقب نشینستند.

در محله غفور نیز تجمع جوانان و مردم برای برگزاری مراسم نوروز با شکوه بود. تعدادی از خانوادهها شیرینی نورزی را به محل تجمع مردم آوردند و شروع به پخش

نداشتند وارد محلات و کوچه ها شوند. آنها تمامی قوای خود و نیروهای سرکوبگرشان را به میدان آورده بودند تا مردم به خیابانهای اصلی شهر راه پیدا نکنند و جواب مردم به این مزدوران مسدود کردن چهارراه مردوخ بود. مردم در آنجا با نیروهای انتظامی درگیر شدند و آنها را وادار به عقب نشینی کردند.

جوانان و مردم شهر سنندج در جشن نوروز همانند مارش اول ماه مه، همانند روز جهانی کودک، همانند ۸ مارس، متحد و یک پارچه به میدان آمدند.

مریوان:

شهر مریوان یکپارچه شادی و رقص و پایکوبی بود. از ساعت ۶ بعد از ظهر مردم وارد خیابانها شدند و با روشن کردن آتش به استقبال سال نو رفتند.

جوانان شهر بیش از ۸۰ لاستیک ماشین را با خود به بلندترین نقطه شهر کوه بیلده ده که مسلط بر شهر مریوان است بردند و با بر پا کردن آتشی عظیم سال نو را در برابر جشمان رژیم و نیروهای انتظامی جشن گرفتند.

همزمان با این آتش بزرگ، در



تمامی محلات موسیقی و رقص بر پا بود. در میان مردم محلات داریان ۱ و ۲ و داریان قدیم که

بیشترین و بزرگترین تجمعات بود و نیز در مناطق چهارراه شیرنگ، چهارراه بایوه، محله محمدی، فلکه باوه رشید، میدان سرباز، محله کوره موسی، بلوار معلم و تازه آباد، پیام حمید تقوایی لیدر حزب کمونیست کارگری ایران به مناسبت

آهنگهایی را درست میکردند و با هم میخواندند. در این آوازها از بهار آزادی و برابری و از یک زندگی انسانی و یک دنیای بهتر صحبت میشد. در این آوازها رژیم جمهوری اسلامی و احمدی نژاد را به تمسخر می گرفتند.

مامورین و گاردی ویژه رژیم در تمامی مدتی که مردم شادی می کردند و می رقصیدند جرات

سال نو در میان مردم توزیع شد. در سال نو هیچان و شور و شوق زیبایی در شهر حاکم بود.

در میان جمعیت در حالی که پرچمی قرمز با نوشته ای به رنگ سبز سال نو را به مردم تبریک گفته بود با رنگ زرد با شعار زنده باد آزادی و برابری نه به ناسیونالیست نه به فدرالیسم، سوسیالیست آنها را وادار به عقب نشینی کردند.

جوانان و زنده باد حزب کمونیست کارگری برافراشته شد. نیروهای انتظامی حمله کرده و تلاش کردند این پرچم را از دست

جوانان بگیرند و یکی از جوانان را نیز دستگیر کردند. اما مردم با تعرض به نیروهای انتظامی جوان را آزاد کردند. پلاکاردها در دست نیروهای انتظامی بود و جوانان تلاش داشتند با تعرضی دیگر پلاکاردها خود را از مزدوران رژیم باز پس بگیرند، که نیروهای انتظامی محل را ترک کردند. مردم می رقصیدند و آواز می خواندند.

یکی از شرکت کنندگان تعریف می کرد: " ما به داریان قدیم رفتیم آتش بزرگی برپا بود و دخترها و پسرها دست در دست هم می رقصیدند. ما هم که هر چه شیرینی داشتیم با خودمان برده بودیم در میان مردم توزیع کردیم. " او ادامه

میدهد: "انگار مردم شهر شیرینی سال نو را همه برای این شب خریده بودند که با هم در کنار هم با شادی بخورند و در ادامه می گویند می شود هر روز را نوروز کرد. مردم امشب به قدرت و اتحاد خود بیش از پیش آگاه بودند. در این فضا ما داشتیم پیام حمید تقوایی را در میان مردم توزیع میکردیم و مورد استقبال قرار میگرفتیم. کار طوری سازمان داده شده بود که بچه های هر محل می رفتند در محل دورتر این پیام را توزیع میکردند. و بهچه های محلات دیگر آمده بودند در محل ما این پیام را توزیع کرده بودند.

مهاباد:

شهر مهاباد نیز میدان جنگ و گریز مردم با نیروهای انتظامی بود در حالی که شهر یک پارچه آتش بود، شادی و صدای بوق ماشینها گوش را بر خلاف همیشه نوازش می کرد. بوق ماشینها بوق شادی بود. از

مصاحبه نسرین رمضانعلی با شادی گرجی یکی از مدافعین حقوق زنان در شهر مریوان

نسرین رمضانعلی: خشونت علیه زنان در ایران ابعاد تازه ای به خود گرفته است. آمار و بررسی های زیادی از انواع خشونت صحبت میکنند. صحبت از خشونت در خانواده و جامعه است. میخواستم در رابطه با خشونت در خانواده با شما صحبت کنم. به نظر شما چه نوع خشونتی در خانواده اعمال میشود و چه مکانیزمهایی این وضعیت را امکان پذیر میکند؟

شادی گرجی: در مورد خشونت علیه زنان در ایران، رژیم جمهوری اسلامی با توجه به ماهیتش جو فشار، خفقان، خشونت، و کشتار و شکنجه را با گستاخی و بی پرده روز بروز و گسترده تر از همیشه ادامه میدهد. اعتراضات کارگری را سرکوب می کند مخالفین اعدام میشن و یا زیر شکنجه ناقص و روانی تمام انسانهای برابری طلب، فعالین حقوق بشر، زنان کودکان و بلاگ نویسها روزنامه نگاران یا قربانی قتلهای زنجیره ای شدند و یا در زندانها با سختترین شرایط دارند از بین میرند و گاها فراری و یا تحت فشار شدید هستند.

حساب کنید با وجود این همه خشونتی که اسلام سیاسی براه انداخته وضع زنان باید چگونه باشد. در سایه مشروعیت آسمانی که مذهب به قوانین انسان ستیز و بخصوص زن ستیز بخشیده از زمانیکه باکره گان قربانی بارگاه خدایان خود ساخته می شدند، تا زمانیکه شب اول زفاف تسلیم رئیس قبیله می شدند و تا امروز در ایران عریانترین نوع خشونت علیه زنان اعمال میشود. مرد سالاری در سایه قوانین اسلام یعنی قانون شریعت دست مردان را برای اعمال هر نوع جنایت و خشونتی علیه زنان باز گذاشته بخصوص در حریم خانواده، ما اینجا لمس می کنیم زن برده است. بردگانی قربانی ستم مضاعف، از زمان بوجود آمدن طبقات که پدید آمده شوم مذهب را بدنبال داشت و پیرو نظام مردسالاری که زن را نیمه مرد و جنس دوم نامیدند تا به امروز خشونت علیه زن

اعمال میشود.

شرایط زمانی و مکانی و فرهنگهای مختلف فقط شکلش را عوض کرده نه ماهیت آن را، در ایران هم مثل تمام جوامع مردسالاری زن به کمک قانون ازدواج به تملک کامل مرد در میاید و نفقه خور او میشود. خشونت از همین نقطه شروع میشده، زن مال مرده و او با مالش هر طور که بخواد برخورد میکنه. زنان در ایران حق انتخاب و دوست داشتن ندارند و به همین جرم کشته میشن. شما اگر دقت بکنید در مناطقی که سنن و رسوم کهنه و فرسوده حاکمه و مثل ریسمان دست و پای زنان را بسته همین قضیه دوست داشتن و انتخاب همسر و یا دوست، ننگه و باعث کشتن طرف میشه. مثل کردستان و خوزستان و...

هایده، دلبر، زینب، و... فقط بخاطر دوست داشتن یا کشته شدند و یا مجبور به خودکشی شدند. آماری که روزنامه ایران در طی یکسال از خشونت علیه زنان ارائه داده است، در صفحه حوادث این روزنامه ۹۰۰۰ مورد از کتک، شکنجه جسمی، روانی و جنسی زندانی و شکنجه در خانه و رها کردن در خیابانها و قتل می باشد. حساب کنید صنفه حوادث یک روزنامه آن هم در حد اطلاعات ناقصی که بدستشون میرسه ۹۰۰۰ مورد را درج میکند. از همین گوشه کوچک میشه عمق فاجعه را فهمید. آمار بالای سقط جنین و پیامدهای ناهنجار آن را که سبب مرگ ناهنگام و نازایی میشه، ختنه دختران برای محرومیت از لذت جنسی و بدتر از همه اینها فرستادن دختران مظلوم به دادگاه و مراجع پزشکی برای تایید سلامت پرده بکارت، احساس حقارت و شرم وحشت و استرس عروسان جوان در این مورد و لبخند فاتحانه و چندان آوار داماد در شب زفاف در اثبات برتری و پیروزی مردانگیش، بنظر من اوج بربریت و وحشیگریه که خیلی وقتها منجر به خونریزی و مرگ عروس جوان و کم سن و سال میشود. خیلی وقتها نداشتن همین پرده بکارت حکم مرگ عروس را در

قانون نا نوشته توحش صادر میکنه. داماد آگه خیلی جوانمرد و دارای سعه صدر باشه راضی به طلاق و نه کشتنش میشه. درد بیشتر اینجاست که همین ناموس پرست غیرتی یادش میره که به لطف جنس برتر بودن ناموس پرستی در مورد خودش صدق نمیکسنه. آگه مجال داشته باشه حاضره روزی چند دختر جوان را در آتش هوس خودش بسوزانه و مورد تجاوز قرار بده و بدتر اینکه حتی روشنفکران و تحصیلکرده ها در این مورد با یک نفر بیسواد هیچ فرقی ندارند.

باور کنید تعداد آنهایی که اینگونه نیستند در شهر ما مریوان از تعداد انگشتان تجاوز نمی کند. زنان همه جا در محیط کار و تحصیل در اماکن عمومی، اتوبوس، تاکسی و همه جا مورد خشونت واقع میشن. دیگر فشار اعمال شده از طرف کمیته و ستاد امر به معروف و نهی از منکر، بسیج، گشت عفاف، پلیس زنان و کلاتری به زنانیکه از خوردن یک شکلات در ماه رمضان تا اعدام کودکانی که برای مقابله با تجاوز یک بسیجی و دفاع از خود و بعد کشته شدن متجاوز، محاکمه و به اعدام محکوم شدن بماند. اینها حتی آزادی انتخاب لباس و نحوه آرایش را ازشون گرفتن. اما در راس همه اینها خشونت خانگیه که بدترین نوع خشونت علیه زنانه. زن در خانه کتک میخوره حتی با کابل و سیم دست و پاشو می بندند، زندانی و شکنجه اش می کنند و روش اسید و یا نفت و بنزین می ریزند.

بدون رضایت و علاقه با همسر همبستر میشه و باید بشه، و من از خیلی از دوستانم شنیده ام در موقع پیرو و خیلی مشککلات جسمی دیگر مورد تجاوز جنسی شوهراشون قرار گرفتن. زنانی را می شناسم به اصرار شوهراشون به سیگار، مواد مخدر و مشروب معتاد شدن و بعد از طرف آنها وادار به تن فروشی شدن. متأسفانه زنان زیادی در اثر کتک و آزار جان سپردند و از هیچ حمایت پلیس و قانون برخوردار

نبودند. به بهانه حفظ حریم شخصی افراد و کسانی که زنان را به قتل می رسانند خیلی زود آزاد می شوند. مثل محمد منوچهری که زنش را با تبر کشت و رویش اسید ریخت و بعد از یکسال آزاد شد.

از آزار و کشته شدن کسانی که شوهران ناموسپرستان آنها را به جرم اعتراض به عیاشیهایشان و اعتراض به ازدواج مجدد یعنی دو همسری کشته شدن براتون بنویسم یا رسم کثیف زن به زن که در کردستان هنوز رواج داره. یعنی ازدواج خواهر و برادری از یک خانواده با خواهر و برادری از خانواده دیگر که از آغاز این ازدواج شوم باید دو خانواده عین و کپی هم زندگی کنند. اگر یکی خوشبخت بود و یکی بدبخت آنکه بدبخته باید بسازه و اگر طلاق بگیره آنکه خوشبخته هم باید طلاق بگیره. حتی اگر دلش نخواد و بچه داشته باشه شما در کجای دنیا دیدید غیر از ایران و فکر نمی کنم تا از نزدیک نیندید درک بکنید که چه فاجعه ای است. اما مکانیزمی که این وضعیت را امکان پذیر کرده، زن ایرانی با یک تعریف مشخص از زن خوب مسخ و تهی شده.

یک عمره یاد گرفته که زن خوب یعنی زن سر به راه و نجیب، خموش و تسلیم در برابر مرد، متواضع و فداکار و از جان گذشته درآشپزخانه و رفتگر و خانه دار خوب، مادر نمونه و فداکار که عرصه خلاقیت و ابتکار ندارد، وا بسته به شوهر و نفقه خور او، بیعرضه و دست و پا چلفتی که حتی نمیتونه بدون کمک مرد ناموسشو حفظ کنه. مال مرده و در برابر هر نوع کتک و توهین و تحقیر و آزار و شکنجه با لبخندی حزین همچون ژکوند تحمل کنه. مرد ولی نعمت و سرور او و حتما اگر کتکش میزنه گناه از خود زنه که نمیتونه شوهر داری کنه. مرد حق داره همه چیز او را حسابهایش را اگر پولی داشته باشد، احساسات، تفریح و مهمانی و خیابان رفتن، آرایش و نحوه لباس پوشیدن و حتی نحوه حرف زدنش را تعیین کنه.

احساس حقارت و اینکه مرد از

او عاقلتره جنس اوله و بهتر میتونه فکر کنه، زنان ناقص العقلند و مردان عقل کل، این یکطرف قضیه، طرف دیگه عدم حمایت قانون، افکار و سنن منحوس و فرهنگی که به زن می قبولانه که با لباس سفید به خانه شوهر بره و با کفن سفید بیرون بیاد. عدم استقلال مالی و عدم حمایت خانواده پدری و جامعه از زنان مطلقه و خلاصه مناسبات غلط و ظالمانه اقتصادی اجتماعی همه مضاعف بر اینکه قهرمان و دلیران جامعه مرد سالاری در برخورد با این تضاد خمشان را بر سر فرودستان و جنس ضعیفتر از خود یعنی زنان و کودکان میریزند. این یعنی قانون جنگل یعنی آنکه قویتر است ضعیفتر را میکشد. همه اینها دست بدست هم داده و بستر ساز خشونت سبعانه و حیوانی علیه زنان شده.

نسرین رمضانعلی: در یک بررسی که اخیراً در ایران انجام شده است تجاوز جنسی در خانواده (در رابطه دو همسر) در درجه آخر قرار دارد. به این معنا که تجاوز جنسی در خانواده بسیار کم است. این تحقیق و آمار چه اندازه حقیقت را بیان میکند؟

شادی گرجی: من آمار و ارقامی الان در دم دست ندارم. اما با تجربیاتی که دارم متأسفم که این نظر را درست نمیدونم. ای کاش اینطور بود اکثر زنهایی که من با آنها برخورد داشته ام خلاف ایشو میگن. مرد هر دقیقه و ثانیه ای که بخواد میتونه با زنش رابطه جنسی داشته باشه، کله سحر یا گرمای ظهر و یا هر ساعتی در شبانه روز بدون توجه به وضعیت جنسی و روحی زنش و بدون نیاز به تمایل یا عدم تمایل او، زن اموال و در تملک مرده و کسی زیاد به تمایلات او محل نمیداره. زنانی را می شناسم که به زور و با اختلافات سنی بسیاری ازدواج کردن و هنگام رابطه جنسی با نفرت چشماشون می بندند و با زجر آن لحظات درد آور را تحمل می کنند و بدتر از همه زنان مثل مردان حق ندارند احساس نیاز خود را به

از صفحه ۷

مصاحبه نسرین رمضانعلی با شادی گرجی . . .

مسائل جنسی بیان کنند. اگر کسی چنین شهادتی داشته باشد بی حیا و حریصه، نه یک زن نجیب نفس کشته، اینه حق زنان در ارتباط جنسی با همسرانشان.

نسرین رمضانعلی: آمار خودکشی در میان زنان و دختران در ایران ابعاد گسترده ای به خود گرفته است. این پدیده را چگونه ارزیابی میکنی؟

شادی گرجی: ببینید چون ریشه خودکشی را هم در قوانین و رسوم منسوخ مرد سالاری میدونم و مناسبات غلط اقتصادی اجتماعی و فرهنگی که قبلا به آن اشاره کردم، لذا تئیسروار می گویم. انواع خشونت‌های که علیه زنان اعمال میشه از خشونت جسمی و جنسی گرفته تا پیامد خشونت‌های روانی مثل احساس حقارت، ترس، انزوا، نا امنی و پوچی و افسردگی، عدم حمایت قانون از زنان، وجود فرزندان مشترک و ترس از دست دادن آنان، عدم پذیرش جامعه و خانواده پدری در هنگام طلاق، عدم استقلال مالی، نداشتن حق انتخاب همسر، ازدواج‌هایی اجباری و اختلافات بسیار بالای سنی با همسرانشان، تهدید همسر به ازدواج مجدد، فقر و اعتیاد همسر و اذیت و آزار و شکنجه فراوان و نبودن خانه های امن برای زنان و دختران جان بر لب

رسیده، اینها عوامل خودکشی اند. برا اساس آماری از بهزیستی از میان زنانی که به خود کشی فکر میکنند در سال ۸۲٪ زنان روستائی به شدت در معرض خودکشی هستند. به لحاظ سنی بالاترین میزان خودکشی در گروه سنی ۲۰ تا ۲۹ سال و سپس ۱۰ تا ۱۹ ساله اند. از مجموع خودکشیها حدود ۷۴٪ زنان و بقیه مردان هستند که ۴۳٪ موفق و بقیه ناموفق بوده اند. محمد حسینی کارشناس آسیبهای اجتماعی می گوید: از بین شیوه خودکشیها زنان خشنترین و بی رحمتترین آنرا یعنی خودسوزی را انتخاب می کنند. تا جایی که ۹۸٪ خودکشیهای موفق بصورت خودسوزی بوده است. زنان متاهل ۹۲٪ و بالاترین آمار خودسوزی در ایلام بوده است. این هم برای فرار از سنتهای غلط بوده. اینان زنانی هستند آزار دیده و بریده از زندگی هراس انگیز و نکبت باری که جنس دوم بودن برده مردانشان کرده است. کسانی که آگاهی به حق و حقوق خود ندارند و از آن بهره ای نبرده اند. اینها همیشه ابزار و بازیچه مردان بوده اند، دو دل و مستزلزل زندگی کرده اند. اینان جایگاهی برای بیان فشارهای زندگی و بروز خشونت و یا همدردی دردهای جانکاه خود نمی بینند. پناهی برای مشاوره و گفتگو ندارند و هیچ قانون و مجازاتی برای مسببین این

مسائل وجود ندارد.

خود قربانیان مجرم شناخته میشن و چون راه چاره ای نمی بینند به آخر خط می رسند هیچ چشم انداز روشنی ندارند. مرگ را در اوج ناامیدی پایانی بر مصیبت‌هایشان می دانند. ای کاش به آن درجه از آگاهی می رسیدند که جان بر سر تغییر شرایط موجود بگذارند، نه خودشان را قربانی شعله های آتش کنند. این وظیفه ماست که در حد توان در توانمندی زنان و آگاهیشان کوشا باشیم.

نسرین رمضانعلی: مسله اشتغال زنان چگونه است؟

شادی گرجی: روشننه زنان اگر جذب بازار کار بشن، اگر همزمان با پیشرفت تکنولوژی و صنعت پیش برن و اگر از لحاظ مالی استقلال داشته باشند، بنظر من اعتماد به نفس بیشتری خواهند داشت. در چنین شرایطی اگر مورد اذیت و آزار قرار می گیرند بهتر میتوانند از خودشون دفاع کنند. برای رهایی از بن بست دست به اقدامات دیگیری غیر از سوختن و ساختن و خودکشی میزنند. وقتی شما زنان را سرگردان و با دست خالی در راهروهای پیچ درپیچ دادگاه و پاسگاه می بینی که از فرط فقر و بی پناهی آواره میشن، به این دنیا جعنت میفرستید. خیلی

از زنان خیابانی بی پناه این مشکلاتو دارن، خلاصه زن اگر شاغل باشه بنظر من حداقل ۳ پون مثبت خواهد داشت.

۱: مجبور نیست زندگی نکبت بار با اعمال شاقه را ادامه بده.

۲: از آسیب‌هایی مثل فرار از خانه، فقر، فحشا و خودکشی در امانه.

۳: اعتماد به نفس و غرور او در حد بالایی تقویت میشه و بهش قدرت تصمیم گیری و برتری حتی در مورد نگهداری فرزندانش میده.

در مورد زنانی که مشکل خشونت ندارند باعث برابریشون در سطح جامعه و مشارکت پا به پای مردان میشه، و این زمانی پیش میاد که فرصتهای شغلی و اشتغال برای زن و مرد یکسان بشه. این سوال فرصت خوبییه که من آماری از وضعیت اصنفبار اشتغال و تحصیل زنان در ایران را ارائه بدم.

زنان در ایران از حقوق کامل شهروندی از جمله اشتغال محرومند. چون بعنوان جنس دوم مورد تبعیض قرار دارند. مانند مردان در تقسیم کار نگرسته نمی شوند. به بهانه تفاوت‌های جسمی و جنسی حقوق شهروندی یکسان تقسیم نشده است. به زنان کمتر از مردان نگرسته می شود. یعنی شهروند درجه دو و این ناشی از همان دیدگاه مردسالارانه است.

در بررسیهای بعمل آمده ۴۰٪ زنان تحصیل کرده در ایران بیکارند و مردان در این زمینه حضور چشمگیر

دارند. نرخ باسوادی برای مردان بالای ۱۵ سال ۸۰٪ و زنان ۶۶٪ است. تحصیلات عالییه در میان مردان ۴ و نیم درصد و در میان زنان ۲ و شش دهم درصد است. جمعیت شاغلان در سال ۱۳۷۹ مردان ۷۹ تا ۷۸ و زنان ۲۱ تا ۲۲ درصد در روستاها ۴۵٪ تا ۸۰ درصد در میان مردان و زنان ۱۹ تا ۵۵ درصد (از نتایج سرشماری مرکز آمار و اطلاعات در ایران بر گرفته از مجموعه مقالات توانمند سازی زنان)

در هیچ کجای آمار و بررسیها اشاره ای به ارزش کار خانگی زنان و شرکت آنها در فعالیتهای تئیکه در صنایع خانگی مثل فرش و گلیم و گیوه بافندگی خیاطی و غیره نشده است. اما مشکلات اساسی زنان در کاهش مشارکت آنان :

۱: مشکل فرهنگی یعنی مخالفت همسران

۲: دستمزد پائینتر از مردان

۳: عدم پوشش بیمه تاممین اجتماعی و تمرد کارفرمایان در این رابطه

۴: سپردن کارهای ساده و غیر تخصصی به همه زنان حتی متخصصین

۵: ایجاد رقابت کاذب و ناسالم در محیط کار

۶: هزینه های سرسام آور مهد کودکان و کمبود مهدکودک دولتی

۷: فقدان تشکیک و آزارهای جنسی در محیط کار

•••

داشت می گوید: "مزدوران با شگرد جدید وارد شدند و از تفنگ‌های ساچمه ای استفاده می کردند که تعداد هر بیشتری زخمی شوند. این درگیری تا ساعت ۱ بامداد ادامه داشت.

**کمیته کردستان
حزب کمونیست کارگری ایران
۱ فروردین ۱۳۸۵**

هیچ عکس عملی از خود نشان ندهد. ساعت یازده و نیم شب بود که نیروهای انتظامی تلاش کردند مردم را پراکنده کنند اما مردم قصد پراکنده شدن را نداشتند. مزدوران با تیر اندازی هوای به مردم حمله کردند. اما با شدت گرفتن درگیری مردم و نیروهای سرکوبگر دو نفر زخمی شدند. یکی از کسانی که در این مراسم شرکت

داخل خیلی از ماشینهایی صدای آهنگهای شاد شنیده میشد و در میدانها رقص و پایکوبی رژیم نیروهای را از قبل برای مقابله با مردم آماده کرده بود.

بزرگترین تجمع در این شهر در میدان استقلال بود. پیر و جوان، دختر و پسر همه در اینجا تجمع کرده بودند و می رقصیدند. رژیم دندان روی جگر گذاشته و سعی می کرد

مردم در شهرهای کردستان . . .

از صفحه ۶



مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!